

بی همگی

ساموئل بکت

عنوان: بی همگی

موضوع: قطعه منثور

نویسنده: ساموئل بکت

مترجم: منوچهر بدیعی

منتشر شده توسط سایت اینترنتی [کتابناک](http://www.ketabnak.com)

شناختنامه اثر

با مراجعه به سایت اینترنتی زون، میتوانید از امکانات دیگر ما همچون دسترسی به قالبهای مختلف این کتاب الکترونیکی برای شنیدن آثار هنرمند مورد علاقه خود توسط پخش کننده صوتی و یا مطالعه آنها بوسیله گوشی تلفن همراه تان استفاده کرده و برترین و تازه ترین آفرینه های برجسته ترین هنرمندان جهان را دریافت کنید.

شایان توجه است که این نسخه رایگان از کتاب ممکن است دارای محدودیتهایی از قبیل عدم حق کپی برداری باشد، برای دریافت نسخه بدون محدودیت آن با ما تماس بگیرید.

توضیحات

سایت اینترنتی: www.ketabnak.com

اطلاعات تماس

ویرانه‌ها پناهگاه راستین عاقبت به سوي آن بسا خطا برفته از یاد. هم‌سو بی‌پایانگی زمین آسمان یکی نه صدایی نه تکانی. صورت خاکستری دو آبی روشن پیکر کوچک دل طپان فقط راست قامت. تاریکی گرفته فرو افتاده گشاده چهار دیوار بر پشت پناهگاه راستین بی‌دررو.

ویرانه‌های پراکنده به همان رنگ خاکستری که شن خاکستری خاکستر پناهگاه راستین. چهار مربع همه نور سفید سفید پهنه‌ها صاف همه رفته از یاد. هرگز نبود مگر هوای خاکستری بی‌زمان نه صدایی پرورده خیال نور گذرا. نه صدایی نه تکانی خاکستری خاکستر آسمان آینه‌دار زمین آینه‌دار آسمان. هرگز مگر این بی‌دگرگونی رویا ساعت گذرا.

بار دیگر کفر خواهد گفت مانند آن ایام متبرک رو به آسمان باز رگبار گذرا. پیکر کوچک صورت خاکستری خط‌های چهره شکاف و سوراخ کوچک دو آبی روشن. پهنه‌های صاف سفید سفید چشم آرام عاقبت همه رفته از یاد.

پرورده خیال نور هرگز نبود مگر هوای خاکستری بی‌زمان نه صدایی. پهنه‌ها صاف دم دست سفید سفید همه رفته از یاد. پیکر کوچک خاکستری خاکستر چهار میخه دل طپان رو به بی‌پایانگی بر او خواهد بارید باران بار دگر همچون ایام متبرک آبی ابر گذرا. چهار مربع پناهگاه راستین عاقبت چهار دیوار بر پشت نه صدایی.

آسمان خاکستری نه ابری نه صدایی نه تکانی زمین شن خاکستری خاکستر. پیکر کوچک به همان خاکستری که زمین آسمان ویرانه‌ها فقط راست قامت. خاکستری خاکستر هم‌سو زمین آسمان یکی هم‌سو بی‌پایانگی.

در شن تکان خواهد خورد در آسمان در هوا در شن تکان خواهد بود. هرگز مگر در رویا رویای خوش فقط یک بار آید به کار. پیکر کوچک دل کوچک یک تخته طپان خاکستری خاکستر فقط راست قامت. زمین آسمان یکی هم‌سو بی‌پایانگی پیکر کوچک فقط راست قامت. در شن نه گیرش گاهی یک گام بیشتر در بی‌پایانگی موفق خواهد شد. نه صدایی نه نفسی همان خاکستری هم‌سو

زمین آسمان پیکر ویرانه‌ها.

سیاهی آهسته آهسته با ویرانه پناهگاه راستین چهاردیوار بر پشت نه صدایی. پاهای یک تک تخته دست‌ها به پهلوها بسته پیکر کوچک رو به بی‌پایانگی. هرگز مگر در رویای محو شده ساعت گذرا دراز کوتاه. فقط راست قامت پیکر کوچک خاکستری هموار بی‌برجستگی چند سوراخ. یک گام در ویرانه‌ها در شن بر پشتش در بی‌پایانگی موفق خواهد شد. هرگز مگر در رویا روزها و شب‌ها برساخته از رویاهای شب‌های دگر روزهای بهتر. بار دیگر به قدر گامی زندگی خواهد کرد بار دیگر روز و شب خواهد بود و بر بالای او بی‌پایانگی.

چهارپاره بر پشت پناهگاه راستین بی‌دررو ویرانه‌های پراکنده. پیکر کوچک اسافل کوچک یک تخته فرسوده نشیمن‌گاه یک تک تخته خاکستری شکاف فرسوده. پناهگاه راستین عاقبت بی‌در رو پراکنده چهاردیوار بر پشت نه صدایی هم‌سوی بی‌پایانگی زمین آسمان یکی نه تکانی نه نفسی. پهنه‌های صاف سفید سفید چشم آرام نور عقل همه رفته از یاد. ویرانه‌های پراکنده خاکستری هم‌سوی پناهگاه راستین عاقبت بی‌دررو.

خاکستری خاکستر پیکر کوچک فقط راست قامت دل طپان رو به بی‌پایانگی. عشق کهنه عشق نو همچون ایام متبرک بدبختی بار دیگر حکم‌فرما خواهد شد. زمین شن به همان خاکستری هوا آسمان ویرانه‌ها پیکر شن نرم خاکستری خاکستر. نور پناهگاه سفید سفید پهنه‌های صاف همه رفته از یاد. صافی بی‌پایان پیکر کوچک فقط راست قامت همان خاکستری هم‌سوی زمین آسمان پیکر ویرانه‌ها. رو به آرام سفید دم دست چشم آرام عاقبت همه رفته از یاد. یک گام بیشتر فقط یک گام تنهایی تنها در شن نه گیرش گاهی موفق خواهد شد.

تاریکی گرفته فرو افتاده گشاده پناهگاه راستین بی‌دررو به سوی آن بسا خطا برفته از یاد. هرگز مگر سکوت چندان که در خیال این خنده دیوانه‌وار این فریادها. سر از میان چشم آرام همه نور سفید آرام همه رفته از یاد. پرورده خیال فلق برآشوبنده پروردگان خیال و آن دیگری به نام شفق.

او به پشت‌اش خواهد رفت رو به آسمان باز بار دگر بر بالای او ویرانه‌ها شن بی‌پایانگی. هوای خاکستری بی‌زمان زمین آسمان یکی به همان خاکستری ویرانه‌ها صافی بی‌پایان. بار دیگر روز و

شب خواهد بود. بر بالاي او بي‌پايانگي هوا دل بار ديگر خواهد طپيد. پناهگاه راستين عاقبت
ويرانه‌هاي پراکنده به همان خاکستري که شن.

رو به چشم آرام دم دست همه آرام همه سفيد همه رفته از ياد. هرگز مگر در خيال آبي در تحليل
ديوانه وار آبي آسمان در شعر. خلا کوچک نور قوي چهار مربع همه سفيد پهنه‌هاي صاف همه رفته
از ياد. هرگز نبود مگر هوای خاکستري بي‌زمان نه تکاني نه نفسي. دل طپان پيکر کوچک فقط
راست قامت خطهاي صورت خاکستري فرسوده دو آبي روشن. نور سفيد دم دست سراز میان چشم
آرام نور عقل همه رفته از ياد.

پيکر کوچک به همان خاکستري که زمین آسمان ويرانه‌ها فقط راست قامت. نه صدایي نه نفسي
همان خاکستري همه سو زمین آسمان پيکر ويرانه‌ها. تاریکي گرفته فرو افتاده گشاده چهار ديوار بر
پشت پناهگاه راستين بي‌درو.

نه صدایي نه تکاني خاکستري خاکستر آسمان آینه‌دار زمین آینه‌دار آسمان. هوای خاکستري بي‌زمان
زمین آسمان يکي به همان خاکستري ويرانه‌ها صافي بي‌پايان. در شن نه گیرش گاهی یک گام
بیشتر در بي‌پايانگي موفق خواهد شد. بار ديگر روز و شب خواهد بود بر بالاي او بي‌پايانگي هوا
دل بار ديگر خواهد طپيد.

پرورده خيال نور هرگز نبود مگر هوای خاکستري بي‌زمان نه صدایي. همه سو بي‌پايانگي زمین
آسمان يکي نه تکاني نه نفسي. بر او خواهد باريد باران بار دگر همچون ایام متبرک آبي ابر گذرا.
آسمان خاکستري نه ابري نه صدایي نه تکاني زمین شن خاکستري خاکستر.

خلا کوچک نور قوي چهار مربع همه سفيد پهنه‌هاي صاف همه رفته از ياد. صافي بي‌پايان پيکر
کوچک فقط راست قامت همان خاکستري همه سو زمین آسمان پيکر ويرانه‌ها. ويرانه‌هاي پراکنده به
همان خاکستري که شن خاکستري خاکستر پناهگاه راستين. چهار مربع پناهگاه راستين عاقبت چهار
ديوار بر پشت نه صدایي. هرگز مگر اين بي‌دگرگونگي روي ساعت گذرا. هرگز نبود مگر هوای

خاکستری بی‌زمان نه صدایی پرورده خیال نورگذرا.

چهارپاره بر پشت پناهگاه راستین بی‌دررو ویرانه‌های پراکنده. بار دیگر به قدر گامی زندگی خواهد کرد بار دیگر روز و شب خواهد بود و بر بالای او بی‌پایانگی. رو به آرام سفید دم دست چشم آرام عاقبت همه رفته از یاد. صورت خاکستری دو آبی روشن پیکر کوچک دل‌طپان فقط راست قامت. او به پشت‌اش خواهد رفت رو به آسمان باز بار دگر بر بالای او ویرانه‌ها شن بی‌پایانگی. زمین شن به همان خاکستری هوا آسمان ویرانه‌ها شن نرم به خاکستری خاکستر. پهنه‌ها صاف دم دست سفید سفید همه رفته از یاد.

دل‌طپان پیکر کوچک فقط راست قامت خط‌های صورت خاکستری فرسوده دو آبی روشن. فقط راست قامت پیکر کوچک خاکستری هموار بی‌برجستگی چند سوراخ. هرگز مگر در رویا روزها و شب‌ها برساخته از رویاهای شب‌های دگر روزهای بهتر. در شن تکان خواهد خورد در آسمان در هوا در شن تکان خواهد بود. یک گام در ویرانه‌ها در شن بر پشتش در بی‌پایانگی موفق خواهد شد. هرگز مگر سکوت چندان که در خیال این خنده دیوانه‌وار این فریادها.

پناهگاه راستین عاقبت ویرانه‌های پراکنده به همان خاکستری که شن. هرگز نبود مگر هوای خاکستری بی‌زمان نه تکانی نه نفسی. پهنه‌های صاف سفید سفید چشم آرام نور عقل همه رفته از یاد. هرگز مگر در رویای محو شده ساعت گذرا دراز کوتاه. چهار مربع همه نور سفید سفید پهنه‌ها صاف همه رفته از یاد.

تاریکی گرفته فرو افتاده گشاده پناهگاه راستین بی‌دررو به سویی آن بسا خطا برفته از یاد. سر از میان چشم آرام همه نور سفید آرام همه رفته از یاد. عشق کهنه عشق نو همچون ایام متبرک بدبختی بار دیگر حکم‌فرما خواهد شد. خاکستری خاکستر همه سو زمین آسمان یکی همه سو بی‌پایانگی. ویرانه‌های پراکنده خاکستری خاکستر پناهگاه راستین عاقبت بی‌دررو. هرگز مگر در رویا رویای خودش فقط یک بار آید به کار. پیکر کوچک صورت خاکستر خط‌های چهره شکاف و سوراخ‌های کوچک دوآبی روشن.

ویرانه‌ها پناهگاه راستین عاقبت به سوي آن بسا خطا برفته از یاد. هرگز مگر در خیال آبی در تخیل دیوانه‌وار آبی آسمان در شعر. نور سفید دم دست سر از میان چشم آرام نور عقل همه رفته از یاد.

سیاهی آهسته آهسته با ویرانه پناهگاه راستین چهار دیوار بر پشت نه صدایی. زمین آسمان یکی همه سو بی‌پایانگی پیکر کوچک فقط راست قامت. یک گام بیش‌تر فقط یک گام تنهایی تنها در شن نه گیرش گاهی موفق خواهد شد. خاکستری خاکستر پیکر کوچک فقط راست قامت دل‌طپان رو به بی‌پایانگی. نور پناهگاه سفید سفید پهنه‌های صاف همه رفته از یاد. همه سو بی‌پایانگی زمین آسمان یکی نه صدایی نه تکانی.

پاها یک تک تخته دست‌ها به پهلوها بسته پیکر کوچک رو به بی‌پایانگی. پناهگاه راستین عاقبت بی‌دررو پراکنده چهار دیوار بر پشت نه صدایی. پهنه‌های صاف سفید سفید چشم آرام عاقبت همه رفته از یاد. بار دیگر کفر خواهد گفت مانند آن ایام متبرک رو به آسمان باز رگبار گذرا. رو به چشم آرام دم دست همه آرام همه سفید همه رفته از یاد.

پیکر کوچک دل کوچک یک تخته طپان خاکستری خاکستر فقط راست قامت. پیکر کوچک خاکستری خاکستر چهارمیخه دل‌طپان رو به بی‌پایانگی. پیکر کوچک اسافل کوچک یک تخته کوچک فرسوده نشیمنگاه یک تک تخته شکاف خاکستری شکاف فرسوده. پرورده خیال فلق برآشوبنده پرورندگان خیال و آن دیگری به نام شفق.

عنوان: بی همگی: تصادف، خود آگاهی و معنا

موضوع: یادداشتی بر داستان بی همگی

نویسنده: الیزابت درو، ماس ها آر

مترجم: منوچهر بدیعی و محمدرضا خانی

منتشر شده توسط سایت اینترنتی [کتابناک](#)

این مقاله در چهارمین کنفرانس پژوهشی بین المللی CAiiA-STAR شهر پرت در استرالیا در اوت 2002 ارائه گردید. موضوع کنفرانس «خودآگاهی در قالب نوین» بوده است.

چکیده

بی همگی قطعه منثوری است به قلم «ساموئل بکت» که نویسنده در آن، برای سامان دادن جمله‌ها از تبدیل‌های [یا جایگشت‌های] تصادفی استفاده می‌کند. مانند همه آثار هنری که مستلزم تعامل با خواننده است، درک این قطعه نیز روندی دارد که اساس آن تلاش هر علاقه‌مندی است برای درک و برساختن معنا. اگر چه بی همگی خطی است، بی‌نظمی منظم آن نوعی روند قرائت غیرخطی به راه می‌اندازد که در آن چشم‌اندازهای تناقض‌آمیزی، هم‌زمان با یکدیگر، به نظر می‌رسند. بکت در این قطعه شصت جمله نوشته است که ممکن است به هشت ممیز سه ضربدر ده به توان هشتاد و یک ترتیب دیگر در آید. نویسندگان این مقاله یک پایگاه اینترنتی برپا کرده‌اند که صورت‌های مختلف بی همگی را ایجاد می‌کند و هدف از آن کشف تأثیر امکانات رایانه‌ای در آفرینش و کشف هنر است.

خواه بدانیم خواه ندانیم، یکی از کارهای ذهن ما آن است که درون داد حسی پریشان را برمی‌گیرد و در آن قالب‌های منظمی می‌یابد که می‌توان از آن‌ها معنا بیرون کشید. هنر در فضایی جای می‌گیرد که در میان ادراک حسی از یک سو و تفسیر خود به خود قرار دارد و چشمان ما را به شیوه‌های تازه دیدن باز می‌کند. از آن‌جا که زیبایی در چشم بیننده است، معنا را کسی خلق می‌کند که درک می‌کند، اگر چه خلق معنا به یاری سرخ‌هایی است که در اثر هنری جا گرفته است. تعامل میان خواننده و اثر ادبی بر اثر افتادگی یا ناهماهنگی‌هایی در روایت ایجاد و حفظ می‌شود که تفسیر را ضروری می‌سازد و فضایی ایجاد می‌کند تا بتوان رابطه اجزای اثر را تفسیر کرد. آثار هنری که بار یافتن معنای اثر و جهان را بر دوش نگرنده قرار می‌دهند به خواننده مجال می‌دهند تا روندهای ناخودآگاه فهم خود را دریابد. بسیاری از آثار ادبی ساموئل بکت با این هدف تدوین شده است که خوانندگان را از تدابیر تفسیری خاص خود آنان آگاه سازد و نیز آنان را متوجه سازد که هر هنری تا چه حد ذاتاً تعاملی است.

این مقاله براساس بی‌همگی، متن ابتکاری منثوری است که بکت ظاهراً با به کار بردن یک روش تصادفی در تدوین جمله‌ها تألیف کرده است. شم یافتن نظم در رشته پریشان جمله‌ها خواننده را برمی‌انگیزد که گره آرایش تصادفی را بگشاید و سعی کند تا مگر از یک سلسله سرخ‌های متضاد خط داستانی فراری جور کند. تضادهای پیچیده نیاز به آشتی را باعث می‌شود و کانون توجه را از خود متن به تلاش‌های خواننده برای به دست دادن تفسیر رضایت بخشی برمی‌گرداند. متن بی‌همگی به صورتی که منتشر شده است یکی از تقریباً یک ممیز نه ضربدر ده به توان صدو هفتادوشش متن ممکن است و این خود نشان می‌دهد که این متن چهار صفحه‌ای (متن انگلیسی) تا چه اندازه در باطن پیچیده است و حاکی از آن است که متن بالفعل زیر مجموعه ساده‌شده‌ای از بی‌نهایت متن بالقوه است. پایگاه اینترنتی «گونه‌های بی‌همگی» تمامی آن متون بالقوه را پشت سر هم به دست می‌دهد و بدین ترتیب نشان می‌دهد که متون ممکن چه بوده است. اگر چه می‌توان به درستی گفت که جهان به این همه نسخه بدل از این متن مبهم نیاز ندارد، همین که امروزه می‌توان با یک کلیک ماوس آن‌ها را یکی از پس دیگری پدید آورد بدان معنی است که بهره‌گیری از توان رایانه در هنر چه چالش‌های خلاف انتظاری دربردارد.

بی همگی وسیلان ناخودآگاهی

بی همگی پیکر کوچک خاکستری راستقامتی را وصف می‌کند که در میان ویرانه‌های پناهگاهی در فضایی بی‌کران و خاکستری ایستاده است. خاطرات گذشته‌ای هم هست که نفی یا محو می‌شد و خبرهایی نیز از آینده‌ای که بر آن‌ها سخت تأکید می‌شود. رشته‌ای از جمله خواننده را دنبال می‌کند، این جمله‌ها هیچ ربط منطقی با یکدیگر ندارند و از این رو نمی‌توان دانست که به چه دلیل جمله‌ای پس از جمله بعد می‌آید هر چند که جمله‌ها بر اثر تکرار مکرر واج‌ها، ضرب‌آهنگ، واژه‌ها و عبارات‌ها بسیار پرطنین هستند. گزیده زیر را از بند اول این قطعه انتخاب کرده‌ایم تا نمونه‌ای باشد از معنای نظم در بی‌نظمی در این قطعه.

ویرانه‌ها پناهگاه راستین عاقبت به سوی آن بسا خطا برفته از یاد. همه‌سو بی‌پایانگی زمین آسمان یکی نه صدایی نه تکانی. صورت خاکستری دو آبی روشن پیکر کوچک دل‌طپان فقط راست قامت. تاریکی گرفته فرو افتاده گشاده چهار دیوار بر پشت پناهگاه راستین بی‌دررو.

بی همگی دقیقاً بیان تنظیم یافته عدم قطعیت است. پاره‌ای از تحلیل‌گران در حدود و اندازه تأثیر تصادف محض در جمع و جور کردن و تألیف این متن شک کرده‌اند اما اغلب منتقدان قبول دارند که در روش تألیف این متن که ساختار بسیار منسجمی دارد تصادف به میزان محدودی تأثیر داشته است. بنابر آنچه بکت خود به روبی کوهن (1) گفته است و نیز با توجه به «کلید» این اثر که خود بکت به دست داده است و همچنین با توجه به دست‌نویس‌های آن، ترتیب دادن به شصت جمله، آن هم «نخست به یک نوع بی‌نظمی سپس به نوعی دیگر» و تقسیم آن‌ها به بندهای سه تا هفت جمله‌ای ظاهراً به کار گرفتن تصادف صورت پذیرفته است. به گفته روبی کوهن:

ابتدا شصت جمله گوناگون را در شش دسته نوشت که هر دسته از تصویری منشاء می‌گرفت. بکت هر کدام از این شصت جمله را روی تکه کاغذ جداگانه‌ای نوشت، همه آن‌ها را در ظرفی با یکدیگر مخلوط کرد و سپس دوبار «آن‌ها را چشم بسته از ظرف بیرون کشید. بدین گونه صدوبیست جمله در [Sans متن فرانسه «بی همگی» به معنی «بی» م.] ترتیب یافت. بکت سپس عدد 3 را روی چهار تکه کاغذ، عدد 4 را روی شش تکه کاغذ، عدد 5 را روی چهار تکه کاغذ، عدد 6 را روی شش تکه کاغذ، و عدد 7 را روی چهار تکه کاغذ نوشت. بار دیگر چشم بسته جمله‌ها را بیرون کشید و مطابق با عددی که بیرون آورده بود به صورت بند (پاراگراف) درآورد که سرانجام بدین ترتیب به صدوبیست جمله بالغ شد.»

بکت به کوهن گفته است که این روش تصادفی «تنها کار صادقانه‌ای بود که می‌شد کرد». در واقع، این که آیا بکت خود به روند اثر شکل داده است یا نظم یافتن جمله‌ها برحسب تصادف بوده است کمتر اهمیت دارد تا تصادفی که در ظاهر این اثر دیده می‌شود. همین که می‌بینیم قاعده‌ای قطعی بر

روند جمله‌ها حکومت نمی‌کند خود خلئی در فهم ایجاد می‌کند که موجب تعامل خواننده با این اثر می‌شود. به گفته ولفگان آیزر (2) «خلئی که در متن حکایت وجود دارد انگیزه و راهنمای فعالیت سازنده خواننده می‌شود. این خلا که ناشی از فقدان رابطه بین نمایی کلی متن و اجزای این نما است نشانه نیاز به نوعی تعادل است».

بی‌همگی نیز مانند نمایش‌نامه نه من که بکت در سال 1972 نوشته است بیش از آن که بر عقل خواننده اثر بگذارد بر اعصاب او اثر می‌گذارد. ظاهراً این قطعه به جهات بسیار یکی از آن نوشته‌هایی است که آرزوی ساموئل بکت را که «جای دادن آشوب» خودآگاهی در قالب زبان است برمی‌آورد. اعداد تصادفی را از آن چه هست ساده‌تر نمی‌توان کرد. این اعداد از لحاظ اطلاعات پرمایه‌اند زیرا برای انتقال آن‌ها به «بیت» [کوچکترین واحد اطلاعاتی در حافظه رایانه]‌های بسیار نیاز است. توالی جمله‌ها در بی‌همگی از لحاظ اطلاعاتی پرمایه است زیرا تا جایی که همه آگاهند نمی‌توان جمله بعد از هر جمله را که در زنجیره جمله‌ها می‌آید پیش‌بینی کرد. (کاهش‌ناپذیری این متن از این‌جا نیز معلوم می‌شود که هر نیمه آن دقیقاً 769 واژه دارد. 769 عدد اول است.) به نظر می‌رسد که بر آرایش عبارات در جمله‌ها پارهای قواعد حکومت می‌کند. مثلاً، در جمله‌ای که جز دسته 4 است، عبارت «همه برفته از یاد» در پایان هر جمله می‌آید. علاوه بر این طرح‌ریزی شنیداری واژه‌ها در هنگام تلفظ حاکی از وجود نظم در زنجیره تصادفی جمله‌ها است. معنی در فضای محسوس بین نظم و تصادف بروز می‌کند و از کاری حاصل می‌شود که خواننده برای نظم بخشیدن به تصادف و طرح‌های متن انجام می‌دهد: «پیچیدگی یا معنی مقیاسی است بیش‌تر برای سنجش روند فرآوری تا سنجش فرآورده، بیش‌تر برای سنجش خودکار تا سنجش حاصل کار. بیش‌تر اطلاعاتی است که کنار گذاشته شده تا اطلاعاتی که باقی مانده.» البته بکت برای به وجود آوردن پیچیدگی بی‌همگی کاری کرده است اما کار او فقط نیمی از مطلب است. بی‌همگی، مانند بسیاری از آثاری که در رسانه‌های جدید یافت می‌شود، پس از آن که خواننده می‌کوشد تا پرده از آن بردارد، بیش‌تر نشانه فرآیند هنر است تا شی هنری. بکت آن را ترکیب کرده است تا خواننده با خلق معنی آن را «تجزیه» کند. بی‌همگی در واقع ضمن روند تجزیه وارد میدان می‌شود. تاثیر ساختار این قطعه مانند تأثیر منشور است و آگاهی را به شش نمایی گوناگون تجزیه می‌کند. خواننده رفته‌رفته که صدای راوی با تضادهای درونی که ناشی از دیدگاه‌های چندگانه است درگیر می‌شود آن نماهای شش‌گانه را در آن واحد می‌بیند. هرگز مگر در رویا روزها و شب‌ها برساخته از رویاهای شب‌های دگر روزهای بهتر. بار دیگر به قدر گامی زندگی خواهد کرد بار دیگر روز و شب خواهد بود و بر بالایی او بی‌پایانگی. (بند 7)

در این دو جمله در عین این که واقعیت گردش روز و شب نفی شده است بر این تأکید می‌شود که بار

دیگر این گردش، مانند سابق، به وجود خواهد آمد. این تضاد ایستایی یا «فساد» را در برابر تکوین مستمر دوباره قرار می‌دهد و این تعارضی است که اساس آن برگشت ناپذیری ترمودینامیکی در مقابل تعادل نیوتونی است. «اما سرانجام ترمودینامیک به مرگ حرارتی عالم می‌انجامد: همه چیز رو به سوی خاکستری بر خاکستری و حداکثر آنتروپی دارد.» میان این توصیف و زمینه بی‌همگی ارتباط آشکاری وجود دارد اما در عین حال رفته‌رفته که صحنه به صورت برگشت ناپذیری به سوی یکنواختی و ایستایی جلو می‌رود، بشارت داده می‌شود که زندگی بار دیگر سر بر خواهد کشید، که «بدبختی بار دیگر حکم فرما خواهد شد.»

هر خواننده‌ای که با بی‌همگی روبه‌رو می‌شود بارها توجه‌اش از متن به تلاش خود برای فهم آن معطوف می‌گردد. خواننده از طریق تعامل با این متن هوشیارانه از روندهای ناخودآگاه ادراک حسی و شناخت طرح کلی و تفسیر آگاه می‌شود. هیو کولیک (3) می‌گوید همان گونه که اعداد اصم در برابر پارادایم فیثاغورث به مقابله برخاستند، بکت نیز می‌کوشد تا اجزای ناخودآگاه نفس را به صورت ادبی بیان کند: «نفس فقط به صورت یک رشته برهه‌های بریده‌بریده وجود دارد و پیوستگی آن با همان قطعیتی قطع می‌شود که توالی اعداد گویا با اعداد اصم قطع می‌شود.»

فرمول بکت عملاً از مجموعه بسیار محدودی داده‌های ورودی گونه‌های تقریباً نامحدودی به بار می‌آورد؛ واژگان این قطعه 1538 کلمه‌ای به «166 واحد واژگانی مشخص» محدود است. برخی از منتقدان از روش تألیف بکت چنین نتیجه گرفته‌اند که این متن به هر صورتی که از نو تنظیم گردد آن چه حاصل می‌شود به همان اعتبار متنی است که منتشر شده است. با این همه میان تمام بی‌همگی‌های ممکن و آن که بکت خود به دست داده است فرق عمده‌ای وجود دارد: متنی که منتشر شده است از قوه به فعل درآمده است حال آن که متون دیگر (تا همین اواخر) چنین نشده است. مراد از این گفته آن نیست که متن منتشر شده به نوعی ارزشمندتر از متون بالقوه دیگر است زیرا چنان که بکت خود گفته است: «دو گنجشک بر درخت به مراتب با ارزش‌تر از یک گنجشک در مشت است» (معادل «حلواي نسيه به از سيلی نقد است.» م). گابریل موتزکین (4) این ارزش عجیب را که بکت برای امر بالقوه نسبت به امر بالفعل قائل شده است با بیان هایدگری توضیح می‌دهد:

به فعل درآمدن امر بالقوه، که همان شی‌فی‌نفسه است، عالم امور بالقوه را محدود می‌کند. هر تعریفی سالبه است اما نه این که سالب امور بالفعل باشد، بلکه سالب مجموعه امور ممکن است. از این رو هر چیزی که در لباس هستی ظاهر می‌شود به اقتضای ذات خود نارسا و ناقص است. با این همه این نیست که نسبت به کل هستی ناقص باشد، بلکه نسبت به بقیه آن چه بالقوه مانده ناقص است. در بی‌همگی زمینه قطعۀ بالفعل همان «مجموعه امور ممکن است». این قطعۀ به صورتی که وجود دارد در مقابل کلیه متون بالقوه این اثر قرار گرفته است.

گونه‌های بی‌همگی

پروژه «گونه‌های بی‌همگی» پایگاه اینترنتی است که مادس هالر ترتیب داده است و بی‌همگی را به سرویس عددی تصادفی حقیقی او (www.random.org) وصل می‌کند تا ترتیب‌های بالقوه دیگر بی‌همگی را بنا بر قواعد بکت به دست دهد. عددهای تصادفی که در غالب برنامه‌های رایانه‌ای به کار می‌رود به واسطه الگوریتم‌هایی که «مولدهای عددی شبه تصادفی (PRNGs)» نام دارند به صورت قطعی تولید می‌شوند. گونه دیگر مولد عددی تصادفی، مولدهای عددی تصادفی حقیقی (TRNGs) است که به یک منبع فیزیکی آنتروپی خارج از رایانه، مانند صدای جوی (نویز) یا تلاشی رادیواکتیو، متکی‌اند. وجه تمایز این دو رویکرد قطعیت است. بهترین انواع (PRNG) ها عددی تولید می‌کنند که با اعداد حاصل از (TRNG) ها تقریباً تفاوت ندارد اما رشته اعداد حاصل از (PRNG) ها اساساً از پیش معین است و ممکن است بر حسب شرایط نقطه شروع تکرار شود. تصادفی که (TRNG) ها تولید می‌کنند در روندهای فیزیکی ریشه دارد و شبیه به ریختن تاس، چرخش دستگاه رولت یا بیرون آوردن بلیت از کلاه است. رشته اعداد حاصل از این روندها را نمی‌توان از نو ساخت زیرا به روندهای فیزیکی وابسته‌اند که نمی‌توان آن‌ها را شبیه‌سازی کرد. این مساله که آیا این امر ناشی از عدم قطعیت روندهای فیزیکی است یا ناشی از آن که مجموعه شرایط نقطه شروع مجهول است، مساله‌ای فلسفی است که خارج از موضوع این مقاله است.

اعداد تصادفی که در برنامه «گونه‌های بی‌همگی» به کار می‌روند با نویز تولید می‌شوند. گیرنده رادیویی روی فرکانسی تنظیم می‌شود که چیزی از آن پخش نمی‌شود و سیگنال آن به رایانه‌ای ارسال می‌شود / یک برنامه رایانه‌ای سیگنال را تحلیل می‌کند و تغییرات اندک اندازه سیگنال را استخراج می‌کند. این تغییرات پس از ثبت، سلسله بی‌پایانی از «بیت» تشکیل می‌دهند:

0110001010110011. پس از آن این سلسله پردازش می‌شود تا هر گونه انحرافی نسبت به 0 یا 1 در داده‌ها اصلاح گردد یعنی اطمینان حاصل شود که 0ها و 1ها تقریباً یکسان توزیع شده است. سلسله «بیت» که انحراف آن اصلاح شده مبنای تصادف است که می‌توان آن را به صورت‌های مفیدتری پردازش کرد، مانند توالی‌های بی‌تصادف یا ارقام تصادفی در فواصل آرایش‌پذیر.

هر توالی بی‌تصادف مرکب از تمام ارقامی است که در فاصله معین بی‌تصادف آرایش یافته است. برخلاف فهرست ارقام تصادفی، در توالی بی‌تصادف هر رقم فقط یک بار ظاهر می‌شود. تولید یک توالی بی‌تصادف مشابه بیرون آوردن بلیت‌های لاتاری از یک کلاه است. هر توالی بی‌تصادف را می‌توان با استفاده از فهرستی از ارقام تصادفی با گذاشتن رقمی تصادفی روی هر عدد توالی

(تشکیل مجموعه‌ای از زوج‌های کلید - مقدار) و سپس مرتب‌سازی زوج‌ها طبق مقادیر تصادفی گذاشته شده، تولید کرد. در صورتی که ارقام تصادفی مکرر بیرون آید باید رویه برای آن زوج تکرار شود و گرنه ترتیب وقوع آن‌ها به معنی‌شناسی الگوریتم مرتب‌سازی بستگی خواهد یافت. برنامه رایانه‌ای «گونه‌های بی‌همگی» یک توالی به اندازه 60 به کار می‌برد تا شبیه روند بکت برای تعیین ترتیب جمله‌ها باشد. روی هر جمله‌ای که بکت ساخته است عددی بین 1 تا 60 گذاشته می‌شود و یک توالی به تصادف با استفاده از روش موصوف در بالا تولید می‌گردد. بدین روش ترتیب جمله‌ها تعیین می‌شود. سپس یک توالی به اندازه 12 ساخته می‌شود و ارزش‌های 3,3,4,4,4,5,5,6,6,6,7,7 (مطابق با طول پاراگراف‌هایی که خود بکت تعیین کرده است) با اعداد خود توالی منطبق می‌گردد. سپس این توالی تصادفی می‌شود و حدود پاراگراف را برای نیمه اول این قطعه (12 پاراگراف، 60 جمله) به دست می‌دهد. تمامی این رویه تکرار می‌شود تا نیمه دوم به دست آید.

این سیستم برای آن طراحی شده است تا ابزار پژوهشی باشد برای پژوهشگران در ردیابی تغییرات نمونه‌های متن به لحاظ ترتیب‌های گوناگونی که جمله‌های بکت می‌پذیرد. پایگاه اینترنتی در عین حال روش واضحی برای جهت‌گیری انسان در مورد امور بالقوه نسبت به امر بالفعل به کار می‌گیرد.

پانویس‌ها:

1. Ruby Cohn
2. Wolfgang Lser
3. Hugh Culik
4. Gabriel Motzkin